

مؤلف و مترجم:
دکتر محمد علی حکمت

«قسمت دوم»



تأثیر تغییر اوضاع و احوال

در

اعتبار معاهدات و قراردادهای بین المللی





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فرېشنې
پرتال جامع علومو انساني

فصل سوم

چگونگی اجرای قاعده ربوس... و محیط تأثیر آن

۱.

جامعه ملل و سازمان ملل متحد
و خصوصیات محیط تغییر اوضاع و احوال

۱. هر چند طرفدار این عقیده باشیم. که اصل ربوس... یکی از اصول عام و کلی حقوق است، باز با این مشکل برخورد می کنیم که چگونه این اصل را می توان به موقع عمل و اجرا گذاشت؟ لا اقل اگر مقام صلاحیت دار و در عین حال بی طرف و بی غرضی وجود می داشت که می توانستیم در موقع تشخیص تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده و قابل اجرا نبودن تعهدات به آن مقام مراجعه کنیم، ممکن بود از هرج و مرج قراردادی بین المللی و از زیاده رویهایی که قراردادهای بین المللی را متزلزل می سازد، جلوگیری

نمائیم.

البته چه در دورهٔ جامعهٔ ملل و چه در زمان سازمان ملل متحد، ممکن بوده و هست که اقتدار و اختیار این سازمانها را در بارهٔ حلّ مشکل مذکور مورد استفاده قرار داد؛ چنانکه برحسب مادهٔ ۲۶ میثاق جامعهٔ ملل، به اعضای شورای جامعه و به اکثریت اعضای مجمع عمومی، این حق اعطا شده بود که تجدید نظر در معاهدات و یا اصلاح بعضی از مواد آنها را به تصویب برسانند. بخصوص در مادهٔ ۱۹ میثاق مقرر گردیده بود که: «مجمع عمومی می تواند گاه گاه اعضای جامعه را برای بررسی جدیدی در بارهٔ معاهداتی که غیر قابل اجرا شده و نیز در مورد اوضاع و احوالی که بقای آنها ممکن است صلح جهانی را به مخاطره دچار سازد، دعوت نماید».

از این متن نتیجه گرفته می شد که مجمع عمومی قبل از آنکه اعضا را به چنین بررسی دعوت نماید، موظف است قبلاً معاهداتی را که «غیر قابل اجرا شده است» مشخص سازد و این خود در واقع تشخیص تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهدات محسوب می گردید.

متأسفانه از این راه حلّ یعنی از مادهٔ نوزدهم میثاق، هیچگاه استفاده نشد؛ زیرا مقرر شده بود که برای بررسی مجدد معاهدات و یا بررسی اوضاع و احوال مزبور، اتفاق آرای اعضای مجمع عمومی واجب است. کشور چین به اتکای مادهٔ نوزدهم، در سال ۱۹۲۹ بیهوده کوشید تا «معاهدات نامساوی»^{۱۸۴} منعقد با کشورهای اروپائی مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ ولی کوشش آن کشور به نتیجه نرسید. همچنین در سال ۱۹۲۱ تقاضای کشور «بولیوی» در بارهٔ تجدید نظر در دو معاهدهٔ منعقد با کشور «پرو» پذیرفته نشد.^{۱۸۵}

۲. سازمان ملل متحد بنوبهٔ خود صلاحیت دارد که در بارهٔ تجدید نظر در معاهدات اقدام نماید؛ زیرا مجمع عمومی سازمان بر طبق مادهٔ چهاردهم

184. Les traités inégaux.

185. Nguyen Quoc Dinh et P. Daillier, D.I.P., édi. 1980 p. 282.

منشور، اختیار دارد ((برای اصلاح مسالمت آمیز هر وضعی با دارا بودن هر ریشه و مبنائی که به نظر آن مجمع ممکن است به ضرر منافع عمومی و یا به مخاطره دچار ساختن روابط دوستانه بین ملت‌ها منجر گردد، اقدام مؤثری را به اعضای سازمان توصیه نماید))، و هر وقت مجمع عمومی تشخیص دهد که بعضی از قراردادهای بین‌المللی برای امنیت دستجمعی تهدیدی محسوب می‌شود، اختیار دارد از اعضای سازمان بخواهد در آنها تجدید نظر نمایند (چنانکه مجمع عمومی تجدید نظر محتمل در معاهده صلح با ایتالیا را بعد از جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار داد) و چون شورای امنیت سازمان بنا بر ماده بیست و چهارم منشور، حق دخالت در اختلافات بین دول را دارا می‌باشد، ممکن است مسائلی را که به قاعده ربوس... مربوط می‌شود، حل و فصل نماید. شورای امنیت در سپتامبر ۱۹۴۷ هنگامی که بنا به ابتکار کشور مصر، معاهده مصر و انگلیس را بررسی می‌کرد، موضوع مذکور را مورد مطالعه و مباحثه قرار داد، و در سال ۱۹۵۸ نیز مذاکرات مفصلی از لحاظ قاعده ربوس... در باب تجدید نظر در معاهده مورخ سوم ژوئن ۱۹۵۵ منعقد بین فرانسه و تونس صورت گرفت؛ ولی سرانجام متعاقدان با یکدیگر کنار آمده و مذاکرات دو جانبه‌ای را آغاز نمودند.^{۱۸۶}

بطور خلاصه می‌توان گفت که مقررات راجع به شورای امنیت بظاهر راه را باز گذاشته است که هر نوع اختلاف و یا هر وضعیتی که موجب اختلال در روابط بین دول باشد، به شورای مذکور رجوع شود و برحسب تفسیر موسع موازین مذکور (ماده ۱۴ و ماده ۲۴)، چه مجمع عمومی و چه شورای امنیت، صلاحیت دارند که قاعده ربوس... را در نظر گرفته و در موقع خود آن را عملی سازند. ولی با این حال باید متذکر شد که از سوئی دستگاه‌های مذکور برای رسیدگی به چنین موضوعی اختصاصاً تشکیل نشده‌اند و از سوی دیگر این دستگاهها همواره از احتمالات و تحولات سیاسی که در این نوع سازمانهای بین‌المللی روی می‌دهد،

186. Van Bogaret, Revue G.D.I.P., 1966, p.p. 72-73.

متابعت می نمایند؛ بخصوص که در شورای امنیت سازمان ملل متحد موضوع «وتو» نیز مطرح می باشد.^{۱۸۷}

بنابر آنچه گفته شد روشن است که در شرایط امروزی، مقام و دستگاه بین المللی یا مؤسسات ذیصلاحیتی دیده نمی شود که بتوانیم بررسی اختلافات مربوط به تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده و همچنین تشخیص قابل اجرا بودن تعهدات را به آن مقام یا دستگاه رجوع نمائیم و طبعاً این نتیجه حاصل می شود که طرفهای عهد، خود بالتفسه تغییر اوضاع و احوال زمان عقد و آثاری را که بر آن مترتب می گردد، تشخیص می دهند و در صورت لزوم، یکجانبه فسخ رسمی معاهده را اعلان می نمایند و نیز چنانکه قبلاً گفته ایم، امروزه در اثر تغییرات و تحولات سریع مناسبات اقتصادی بین المللی و استقلال تعداد کثیری از کشورها قراردادهای دو جانبه بسیاری در باب همکاریهای نظامی، دیپلماسی، قضائی، حقوقی، اقتصادی و غیره لغو و فسخ شده و منی شود و بنحوی که «فلوری» می نویسد، این موضوع «گورستانی از قراردادهای غیر معتبر و منسوخ» را تشکیل می دهد.^{۱۸۸}

البته چنین وضعی احتمال بروز این خطر را نیز در بر دارد که در اثر تفسیر موسع تغییر اوضاع و احوال زمان عقد، موجبات تزلزل حقوق قراردادی بین المللی فراهم گردد و به همین دلیل متعاهدان معاهده وین - ۱۹۶۹ کوشیده اند تا از این ناهنجاری و هرج و مرج، با وضع قواعدی جلوگیری بعمل آورند. (ما بعداً در قسمت دوم همین فصل در این زمینه بحث خواهیم کرد).

۳. بمنظور تکمیل مطلب، در اینجا سه مسئله را باید مطرح ساخت:

اول. تغییر اوضاع و احوالی که اصل ربوس... را به موقع اجرا می گذارد، کدام است؟

187. Nguyen Quoc Dinh et P; Daillier, op. cit., p. 282.

188. M. Flory, Droit International du développement, 1977, p. 145.

دوم. چه نوع تغییر اوضاع و احوالی موجبات اجرای اصل ربوس...
را با مطابقت با اصل «حُسن نیت» فراهم می سازد و در نتیجه از شدت
تأثیر قاعده وفای به عهد... می کاهد؟
سوم. در چه موقعی ادامه اجرای معاهده، بیعدالتی فاحش محسوب
می گردد؟

محقق است که هرگونه تغییر اوضاع و احوال را نمی توان دلیل
اجرای اصل ربوس... دانست؛ چرا که متعاقدان در موقع عقد قرارداد
معمولاً می کوشند تا انواع حوادثی را که ممکن است در آینده روی دهد، در
متن معاهده قید نمایند. بنابراین اگر هر نوع تغییر اوضاع و احوال، حتی
تجدید نظر و یا لغو قرارداد را بنا به قاعده ربوس... ایجاب کند، طبعاً عقیده
به ایفای تعهدات قراردادی کاملاً متزلزل می شود و در نتیجه متعاقدان
نمی توانند امیدی به انجام گرفتن تعهدات حقوقی داخلی و یا بین المللی که
مورد مذاکره و توافق قرار داده اند، داشته باشند.

به همین مناسبت نوع خاصی از تغییر اوضاع و احوال و در نتیجه،
نوعی عدم تعادل را در ساختمان موضوع تعهدات (که در هر موقع ممکن
است روی دهد، خاصه در ایام بحرانی اقتصادی) باید مورد توجه قرار داد و
از اینرو لازم است تا تغییر اوضاع و احوالی را که دلیل اجرای اصل
ربوس... می باشد، مشخص ساخت.

این نوع تغییر اوضاع و احوال به تناسب اوضاع و احوال زمان عقد
معاهده باید مسلماً غیرعادی، یا ذاتی یا اصولی و یا اساسی باشد (این صفات در
ردیف یکدیگر قرار دارند و ماده ۶۲ معاهده وین - ۱۹۶۹ صفت
«اساسی»^{۱۸۹} را درباره تغییر اوضاع و احوال بکار برده است). زیرا وقتی
که تغییر اوضاع و احوال زمان عقد، اساس و مبنای عینی معاهده را از میان
ببرد، طبعاً اصل ربوس... باید به موقع اجرا گذاشته شود. بنابراین تغییر
اوضاع و احوال باید اساسی باشد تا مبنای قرارداد را مختل سازد؛ یعنی از

189. fundamental

جملهٔ اوضاع و احوال عادی که ممکن است در موقع عقد معاهده بحساب آورده شود، نباشد.

تغییر اوضاع و احوال اساسی به دو صورت است: یا عملی و فعلی است و یا حقوقی. از اینرو «تغییر طرز تفکر یک ملت» و یا تغییر «خط مشی مهم سیاست خارجی»، تغییر اوضاع و احوال اساسی و مبنائی بشمار نمی آید؛ زیرا این نوع تغییرات به طرز تلقی خود متعاقدان بستگی دارد. در نتیجه تنها تغییراتی را باید مورد توجه قرار داد که بنا به خصوصیت ذاتی، امکان داشته باشد بنحوی عینی در معاهده تأثیر کند تا بتوان بطور متقن، متروک و منسوخ بودن آن را بنا به اصل ربوس ... اعلام نمود.

تغییر اوضاع و احوال بعد از انعقاد قرارداد باید بنحوی باشد که اولاً تأثیر منفی در رسیدن به هدفهای عینی قرارداد و تحقق آنها داشته باشد؛ ثانیاً دلیل وجودی^{۱۹۰} خود قرارداد را نیز مختل سازد. به عبارت دیگر «هدف عینی موافقتنامه بنحوی لطمه ببیند که دیگر نتوان بنا به اصل حُسن نیت، اجرای تعهدات مقرر را از معاهد دیگر مطالبه نمود و اجرای موافقتنامه را بنا به معنای واقعی آن خواستار شد». ^{۱۹۱} در حقیقت، این دو خصوصیت تغییر اوضاع و احوال، هم پایهٔ عینی معاهده را متزلزل می سازند و هم تعادل بین موضوعات تعهد را بهم می زنند. بعلاوه، دو خصوصیت مذکور ممکن است در ردیف یکدیگر قرار داشته باشند؛ چرا که در واقع وجود هریک از آندو، مستلزم ایجاد خصوصیت دیگر است؛ زیرا عدم تعادل بین موضوعات تعهد و نابرابری آنها با هم، «تجاوز» از هدف اصلی و دلیل وجودی قرارداد بشمار می آید.

تخطی از هدف اصلی معاهده نیز بنوبهٔ خود الزاماً در موضوعات تعهد (چه قرارداد یکجانبه باشد، چه چند جانبه) مؤثر است و اعتدال آنها را نسبت به یکدیگر از میان می برد؛ زیرا متقابل و متعادل بودن موضوعات

190. Ratio

191. E. Kaufmann, «Règles générales du droit de la paix, R.C.A.D.I., Vol. 54 (1953-IV), p. 482.

تعهد، هدف و دلیل فتنی معاهده است و به همین دلیل فساد پایه اساسی و عینی موافقتنامه، باید به طریق اولی از اسباب و موجبات به اجرا گذاشتن اصل ربوس... محسوب شود تا بتوان از بقا و اعتبار معاهده و الزام شاق اجرای آن اجتناب نمود.^{۱۹۲}

۲.

معاهده وین - ۱۹۶۹ و موضوع تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده

خصوصیاتی که تغییر اوضاع و احوال زمان عقد معاهده و قرارداد باید دارا باشد با خصوصیات و شرایطی که در جمله دوم از ماده چهل و چهارم طرح کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد آمده است، اندکی تفاوت دارد؛ ولی در واقع از لحاظ عمق مطلب یکی است. طرح مزبور در کنفرانس وین مورد مطالعه قرار گرفت و سرانجام کنفرانس بی آنکه عقاید علمی مختلف در این باب را مورد بحث قرار دهد، ماده شصت و دوم معاهده (راجع به «تغییر اساسی اوضاع و احوال») را با اکثریت بسیار قابل ملاحظه آرا به تصویب رسانید.

تصویب این ماده با اکثریت آرا در حقیقت سهولت صورت نگرفت؛ زیرا کنفرانس همواره با مبارزات شدید اعضا که منافع متفاوتی را دارا بودند، روبرو بود. علاوه بر تضاد بین کشورهای غرب و شرق که مبتنی بر تفاوت نظام سیاسی بود، تضاد دیگری نیز وجود داشت که بین کشورهای شمال و جنوب، یعنی بین کشورهای قدیمی صنعتی و کشورهای در حال رشد و توسعه و یا تازه استقلال یافته، مبارزات شدیدی را ایجاد می کرد.

سایه استعمار نوین^{۱۹۳} بر طرز رفتار و کردار کشورهای گروه دوم همواره

192. De Caviedes, op. cit., p. 172.

193. Neo colonialisme

منعکس بود. هدف اساسی گروه مذکور این بود که قواعدی را که امکان داشت آزادی عمل آنها را محدود کند و یا عقد های بعضی از روابط را که قابل قبول نمی دانستند، محکمتر سازد، نپذیرند؛ ولی در عین حال نیز با وضع قواعدی درباره معاهدات بین المللی و با اصل حرمت تعهداتی که آزادانه بعهدہ گرفته می شود، موافقت کامل داشتند. زیرا کشورهای مزبور همکاری بین المللی را از واجبات رشد و توسعه خود و شناخته شدن به عنوان عضو مستقل اجتماع ملل می دانستند و از این جهت مایل بودند که «بسط تدریجی» اصول، راه را برای فسخ قراردادها و یا لاقول تجدید نظر در معاهداتی که غیرمتساوی بحساب می آوردند، باز نمایند؛ چرا که این قبیل معاهدات یا در شرایطی منعقد شده بودند که آنها را به دلیل برتری کشورهای توسعه یافته، تحمیلی می شناختند و یا آنکه اوضاع و احوال زمان عقد، به سبب استقلال یا به مناسبت رشد و توسعه، بکلی تغییر کرده بود. از این گذشته، کشورهای گروه دوم می خواستند خود را از بند تعهداتی که در اثر فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورهای توانا با جبار پذیرفته بودند، آزاد سازند و از زیر بار بعضی قیود قراردادی و مغایر با اصول عام حقوق خارج گردند. به همین جهت کشورهای مزبور مقررات طرح معاهدۀ وین راجع به اسباب و علل بطلان و انطفای معاهدات را مورد دقت و توجه بسیار قرار دادند...

در مقابل، قدیمی ترین و پیشرفته ترین اعضای اجتماع بین المللی، یعنی کشورهای اروپای غربی و امریکا کاملاً از ثبات روابط قراردادی بین المللی و ابقای قواعد حاکم بر آن روابط و تأمین اجرای آن قواعد طرفداری می کردند. کشورهای مذکور می خواستند حرمت کامل معاهدات (یعنی وفای به عهد...) و وظیفۀ اجرای کامل تعهدات و محدودیت شدید موجبات بطلان و انطفاء و تعلیق معاهدات را با وضع قواعد و مقررات روشن، از جمله اصولی قرار دهند که انعطاف پذیر نباشد و وضع عادی و شرط صحت معاهدات بشمار آید و مایل بودند که در هر صورت از تصمیمات یکجانبۀ دول بنا بموجبات مذکور جلوگیری نمایند؛ در نتیجه جدّاً می کوشیدند تا حرمت، اجرا و تفسیر معاهدات را به قواعدی که مایل بودند، مقید سازند...

این تضاد عقاید بین اعضای کنفرانس وین موجب بحثهای مفصل و مطول شد که ممکن بود کنفرانس را به شکست دچار سازد. سرانجام کشورهای جهان سوم و کشورهای جدید و همچنین کشورهای اروپایی و امریکا چون بطور مثبت تمایل داشتند که کنفرانس از بن بست خارج شود، بطور کلی با هم کنار آمدند و نتیجه ای بسیار متعادل و رضایت بخش برای همگان حاصل شد...
کشورهای جهان سوم و کشورهای جدید بخصوص در چهار موضوع به موفقیت رسیدند:

۱. تقویت تأثیر منفی عیب رضایت و اراده در صحت و اعتبار معاهدات.

۲. شناسائی اهمیت درجه اول «اجبار غیرقانونی» و غیر عادلانه از جمله موجبات بطلان معاهده.

۳. تدوین صریح اصل ربوس...

۴. شناسائی قطعی و رسمی وجود قواعد آمره در حقوق بین الملل که برحسب هر قضیه هرگاه که آن قواعد با محتوای معاهده مغایرت داشته باشد، از علل بطلان و انطفای معاهده محسوب می گردد.^{۱۹۴}

از میان این چهار موضوع ما فقط موضوع سوم یعنی «تدوین صریح اصل ربوس...» را مورد مطالعه قرار می دهیم؛ زیرا سه موضوع دیگر کمابیش خارج از بحث ما هستند.

[چنانکه گفتیم کنفرانس وین] با اکثریت قابل ملاحظه آراء، تغییر اساسی اوضاع و احوال را به عنوان دلیل موجه انطفاء و یا تعلیق معاهده برسمیت شناخت و در نهایت، این اصل با کمال دقت و ملاحظه اطراف و جوانب مطلب، در معاهده قید گردید. کمیسیون تدوین حقوق بین الملل نیز در طرح خود در این باب احتیاط کامل را مراعات کرده و طی عبارتی متذکر گردیده است که دلیل تغییر اوضاع و احوال در صورتی اعتبار دارد که اوضاع و احوال موجود در زمان عقد معاهده، اولاً

194. Roberto Ago, Droit des traités à la lumière de la convention de Vienne, Recueil des cours de l'A.D.I. de la Haye, 1971, III, Tome 134 de la collection, p.p. 316-327.

از مبانی اصلی رضایت و اراده متعاهدان بوده و ثانیاً تغییر اوضاع و احوالی که بعداً روی داده است، بطور کامل آثار تعهدات را متغیر ساخته باشد...

اما در کنفرانس وین بعضی از اعضا در عین حالیکه وجود اصل را در حقوق بین الملل مردود نمی دانستند، درباره تدوین و قید آن اصل در متن معاهده تردید داشتند؛ چون تصور می کردند قید اصل در متن معاهده، زیاده رویهایی را موجب شود و به آن توسعه ای بخشد که تا آن زمان دارا نبوده است. با این حال اعضای کنفرانس در قبال تمایل اکثریت، تسلیم شده و به ماده ای که اصل را برسمیت می شناسد، رأی دادند؛ زیرا ماده مذکور از لحاظ آئین رسیدگی به اختلافات با تضمینات کافی توأم بود. ۱۹۵

کنفرانس وین ثابت کرد که اکثریت قابل ملاحظه ای از کشورها معتقدند که برطبق حقوق معتبر امروزی، تغییر اوضاع و احوال زمان عقد، از جمله اسباب انقطاع و یا تعلیق معاهده بشمار می آید.

نهایتاً حدود اجرای آن موسع نبوده، مشروط و مضیق است. این خصوصیت استثنائی بودن چنین انقطاع و یا تعلیق معاهده ای را می توان از طرز انشای جمله اول از ماده شصت و دوم معاهده وین که به حالت منفی بیان شده است و مقرر می دارد: «تغییر اوضاع و احوال را نمی توان دلیل موجه پایان معاهده و یا خروج از آن دانست مگر آنکه...»، استنباط نمود. نتیجه این جمله این است که شرایط محدود کننده ای که با همان ماده ۶۲ تعیین گردیده است، باید با کمال دقت مراعات گردد. برطبق ماده ۶۲ خصوصیتاتی که این نوع اسباب انقطاعی معاهده باید دارا باشد، به سه دسته تقسیم می گردد:

۱. اوضاع و احوال باید آن اوضاع و احوالی باشد که موجودیتش در زمان انعقاد معاهده، «مبنای اراده و توافق طرفهای عهد که خواسته اند معاهده را منعقد سازند، محسوب گردد».

۲. لازم است که تغییر اوضاع و احوال از طرف متعاهدان پیش بینی نشده باشد.

۳. تغییر اوضاع و احوال باید «اساسی» باشد؛ به این معنی که نتیجه آن تغییر اوضاع و احوال «دگرگونی اصلی»^{۱۹۶} تأثیر و وسعت تعهداتی باشد که هنوز انجام نگرفته است و برحسب معاهده باید به موقع اجرا گذاشته شود.^{۱۹۷}

در بارهٔ دستهٔ اول انظفای معاهده، همینقدر باید گفت که مادهٔ ۶۲ ناظر بر اوضاع و احوالی است که در زمان انعقاد معاهده اگر موجود نمی بود، معاهده نیز منعقد نمی شد و یا لااقل محتوای آن، وضع دیگری بخود می گرفت؛ یعنی آن اوضاع و احوالی منظور نظر می باشد که بر طبق اراده و خواست متعاهدان، موجبات انعقاد معاهده را فراهم آورده است.

در بارهٔ دستهٔ دوم این توضیح لازم است که اگر تغییر اوضاع و احوال از طرف متعاهدان پیش بینی می شد، مسلماً آن را برای ایجاد تعادل قراردادی بین تعهدات در نظر می گرفتند و در نتیجه، طرفهای عهد در موقع تغییر اوضاع و احوال، دیگر حاجتی به انظفای معاهده احساس نمی کردند. بعلاوه این مطلب نیز صحیح است که هرگاه طرفهای عهد، تغییر اوضاع و احوال زمان عقد را از موجبات انظفای معاهده بدانند و آن را در خود معاهده قید نمایند، روشن است که اینچنین قیدی جز قید واقعی ربوس... چیز دیگری نخواهد بود.

کنفرانس وین در مورد خصوصیت سوم توجهی خاص مبذول داشته است؛ زیرا طبیعت عینی و اصلی تغییر اوضاع و احوال را مورد تأیید قرار داده و بخصوص برای آنکه مقررات مادهٔ ۶۲ به موقع اجرا گذاشته شود، تغییرات سادهٔ سیاست یکی از کشورهای متعاهد را کافی ندانسته است.

بعضی از اعضای کنفرانس (از جمله انگلستان و استرالیا) تأکید نمودند که تغییرات سیاسی کشورها را در هیچ وضعی نمی توان از موجبات پایان یافتن معاهده محسوب نمود. لکن در مقابل، این نکته به آنان تذکر داده شد که آن نوع تغییرات سیاسی که موجبات دگرگونی

197. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 542 et suiv.

اوضاع و احوال مبانی اصلی اراده و خواست متعاهدان را فراهم سازد، حتماً مشمول ماده ۶۲ می شود (نماینده جمهوری فدرال آلمان) و همچنین نماینده شوروی بنوبه خود تأکید کرد که تفاوت بین «دگرگونی عمیقی که حاصل انقلاب اجتماعی واقعی و یا محصول از میان رفتن استعمار است، با تغییر ساده سیاست یک کشور متعاهد تفاوت کامل و روشنی است و باید آن را تغییر سیاسی اساسی اوضاع و احوال دانست».^{۱۹۸}

نتیجه تغییر اوضاع و احوال چنانکه گفته شد عبارت از این است که برحسب ماده ۶۲ طرف ذینفع معاهده اختیار دارد تغییر اوضاع و احوال را دلیل موجه پایان دادن به معاهده و یا خروج از آن اعلام نماید. در مقابل، هیچیک از اعضای کنفرانس این عقیده را اظهار نکرد که معاهده بخودی خود بمحض تغییر اساسی اوضاع و احوال، پایان می یابد؛ لکن بعضی از نمایندگان اهمیت این موضوع را گوشزد کردند که باید متعاهدان را مکلف ساخت که نخست با یکدیگر برای تجدید نظر در معاهده وارد مذاکره شوند و سپس رسماً فسخ معاهده را اعلام نمایند. این نظر مورد توجه کنفرانس واقع نشد؛ در نتیجه لزوم آئینی که برطبق آن بطور عینی، تغییر اوضاع و احوال زمان عقد بررسی و تشخیص داده شود، کاملاً مشهود بود. به همین جهت موضوع آئین رسیدگی و بررسی درباره کلیه موجبات انطفاء و تعلیق معاهدات در قسمت آخر موافقتنامه مورد مطالعه و تدوین قرار گرفت؛ ولی هیچ نوع آئین خاصی از لحاظ ماده ۶۲ در نظر گرفته نشد.

کنفرانس وین مقرراتی در ماده ۶۲ (جملة سوم) وضع نموده است که برحسب آن، طرفی که اختیار دارد به علت تغییر اساسی اوضاع و احوال به معاهده پایان دهد و یا از آن خارج گردد، حق دارد تعلیق معاهده را خواستار شود. دلیل آنهم روشن است: قید درخواست تعلیق، مبتنی بر این است که تغییر اوضاع و احوال ممکن است موقتی باشد و متحول گردد. با آنکه «کارشناس مشاور» اظهار داشت که خصوصیت اساسی بودن تغییر اوضاع و احوال با محظورات موقتی در

198. Francesco Capotorti, op. cit., Note 81, p.p. 543 et suiv.

اجرای معاهده مغایر است، معذک جمله سوم از ماده ۶۲ از طرف کنفرانس پذیرفته شد. البته باید گفت از لحاظ عملی امکان درخواست تعلیق ممکن است این اختیار را به دولت‌ها بدهد که تغییر اوضاع و احوال را با سهولت بیشتری تفسیر نمایند و در اثر آن، تعلیق معاهده (بنا به دلیل تغییر اوضاع و احوال) در روابط حقوقی بین‌المللی، اسباب عدم ثبات قابل ملاحظه‌ای را فراهم سازد.^{۱۹۹}

برای آنکه بحث ما کامل باشد باید در پایان این قسمت، دو مطلب را متذکر شویم:

اول: برطبق مادهٔ چهل و پنجم موافقتنامهٔ وین - ۱۹۶۹ دولت ذینفع به هیچوجه حق ندارد انطفاء و یا تعلیق معاهده را به دلیل تغییر اوضاع و احوال اعلام نماید در صورتیکه پس از آگاهی از واقعیت تغییر اوضاع و احوال، صریحاً معاهده را معتبر و قابل اجرا محسوب نموده و یا طرز عملش معتبر بودن معاهده را به اثبات رسانده باشد. اما قبول ضمنی اعتبار معاهده با وجود تغییر اوضاع و احوال ممکن است این مشکل بخصوص را مطرح سازد که اگر پس از وقوع تغییر اوضاع و احوال مدتی بگذرد و دولت ذینفع، آن تغییرات را دلیل انطفاء یا تعلیق معاهده اعلام ننماید، آیا باید گفت که دولت مزبور اعتبار معاهده را بطور ضمنی پذیرفته است یا خیر؟ مشکل دیگری که باز مطرح می‌گردد این است که چگونه می‌توان معین کرد که در چه موقعیتی و در چه وقتی دولت ذینفع از تغییر اوضاع و احوال دقیقاً آگاه شده است؟ این مشکلات در موافقتنامهٔ وین - ۱۹۶۹ حل و فصل نشده است.

دوم: برحسب مادهٔ چهل و چهارم موافقتنامهٔ مذکور (یعنی مادهٔ مربوط به قاعدهٔ قابل تقسیم بودن مقررات معاهده) استناد به تغییر اوضاع و احوال، برطبق شروطی که در مادهٔ مذکور مقرر گردیده است، برای لغو فقط بعضی از قیود معاهده امکان‌پذیر می‌باشد؛ یعنی بشرطی که قیودی را که می‌خواهند ملغی سازند با سایر مواد معاهده دارای بستگی کامل

199. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 544-545.

و اساسی نباشد و بتوان آن قیود را مجزاً و مستقل از سایر مواد، به موقع اجرا گذاشت. ۲۰۰

۳.

حدود دایره تأثیر اصل ربوس ...

در این قسمت باید این مطلب را مورد بحث قرار داد که چنانچه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده تغییر کرده باشد، در چه نوع معاهداتی می توان به اصل ربوس ... استناد نمود تا موجبات متروک و منسوخ شدن آنها فراهم گردد، و درباره چه نوع معاهدات و قراردادهای بین المللی این اصل قابل اعمال نیست.

قبل از ورود به مطلب باید متذکر این نکته شد که در زمینه بسیار وسیع معاهدات، قراردادها و موافقتنامه های بین المللی نمی توان فهرست کامل و جامعی از آنها تهیه و آنها را طبقه بندی کرد و تاکنون نیز این امر صورت نگرفته است و فهرست کاملی در دست نیست. لکن آنچه منظور ما است این است که اصل ربوس ... درباره کدام معاهده نافذ و مؤثر می باشد. ۲۰۱

● اول. در مرحله نخست معاهدات را به دو دسته تقسیم کرده اند: یکی معاهداتی که دارای نتایج و آثار مداوم و مراحل متعدد است، ۲۰۲ و دیگر معاهداتی که یکباره و در یک مرحله اجرا می شود و پایان می یابد. ۲۰۳

دانشمندان حقوق بطور کلی معتقدند که اصل ربوس ... را تنها درباره معاهدات دسته اول، یعنی معاهداتی که دارای نتایج و آثار مداوم و مراحل متعدد است می توان اعمال و اجرا نمود؛ زیرا معاهدات دسته دوم را

200. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 538-548.

۲۰۱. ترجمه و اقتباس از درس «کاویدس».

202. Traités exécutoires

203. Traités executé

ممکن است مشابه فروش ملک و یا حقوق ارتفاقی دانست. هر وقت ملکی بفروش رسید و معامله انجام گرفت، قرارداد راجع به آن یکباره انجام گرفته پایان می یابد. برعکس، اصل ربوس... را می توان درباره معاهدات دسته اول اعمال نمود؛ زیرا چون خود معاهده دائمی نیست و فقط نتایج و آثار و حقوقی که نتیجه معاهده است دائمی می باشد، لهذا تغییر اوضاع و احوال زمان عقد ممکن است درباره این نوع معاهدات مؤثر باشد و اصل ربوس... به موقع اجرا گذاشته شود.

● دوم. معاهدات یکطرفه^{۲۰۴} و معاهدات طرفینی^{۲۰۵}.

معاهده یکطرفه معاهده ای است که طی آن حقوق یا تعهداتی را فقط یکطرف عهد بعهد می گیرد یا برعهده وی بار می شود. معاهده طرفینی (یا معامله متقابل) معاهده ای است که طرفهای عهد، حقوق و تعهداتی را متقابلاً بعهد می گیرند. معاهده یکطرفه مورد ایراد قرار گرفته است؛ زیرا گفته اند که چنین معاهداتی از سوئی «از لحاظ صوری و نه از جهت محتوا در نظر گرفته شده است» و «از سوی دیگر در این امر تضادی وجود دارد که یک عمل قراردادی^{۲۰۶} بتواند یکطرفه باشد».^{۲۰۷} اما باید گفت این نوع معاهدات در روابط بین المللی هر چند نادر است معذک چنین معاهداتی منعقد شده و می شود. بطور مثال می توان معاهده مربوط به «دولت کامله الوداد» را بشرطی که عمل متقابل بمثل در آن قید نشده باشد، ذکر نمود. همچنین معاهده مربوط به «انصراف از مطالبه حقوق و اموال به نفع دولت دیگر»^{۲۰۸} از جمله معاهدات یکطرفه بشمار می آید.^{۲۰۹} اما معاهدات طرفینی: این نوع معاهدات بهنگامی که اوضاع و احوال بعد از انعقاد معاهده تغییر کرده باشد، ممکن است مشمول اصل

204. Traités Unilatéraux

205. Traités Synallagmatiques

206. Acte Conventionnel

207. Ch. Rousseau, Principes généraux de droit international public p. 134.

208. Traité de renonciation

209. De Caviedes, op. cit., p.p. 117 et suiv.

ربوس ... قرار گیرد؛ چرا که اگر در اثر تغییر اوضاع و احوال، اعتدال تعهدات از بین رفته باشد یا مخارجی که بعهده گرفته شده است از حدود متعارف تجاوز کرده باشد، می توان در باره این نوع معاهدات به اصل ربوس ... استناد نمود. «در قضیه اختلاف بین دولت لیبی و شرکت «تکزاکو»^{۲۱۰} با آنکه قرارداد بین یک دولت و یک شرکت خصوصی منعقد شده بود، معذک امکان داشت به اصل ربوس ... استناد نمود؛ ولی دولت لیبی ترجیح داد در دادگاه داورى حضور بهم نرساند».^{۲۱۱}

● سوّم. معاهدات دائمی و معاهدات مدت دار

الف. معاهدات دائمی و بدون مدت.

این نوع معاهدات ممکن است مشمول قاعده ربوس ... واقع گردد؛ زیرا معاهدات دائمی منافی با اوضاع و احوالی است که در تغییر و تحوّل می باشد. بعلاوه انعقاد معاهده دائمی در زمینه بین المللی، امروزه بندرت صورت می گیرد و همین ملاحظات نیز در باره معاهداتی که در آنها مدت قید نشده صادق است؛ چرا که برطبق کلیه عقاید علمی، هر قرارداد و معاهده ای که بطور دائمی منعقد شده و یا می شود، طبیعتاً مشمول اصل ربوس ... می باشد و همین اصل نیز شامل معاهداتی است که در آنها مدتی قید نشده باشد.

ب. معاهدات با مدت و موعد معین

دانشمندان حقوق معتقدند که اصل ربوس ... چنانکه گفته ایم — فقط در باره معاهداتی که بتدریج به موقع اجرا گذاشته می شود (و دارای آثار مداوم و متعاقب یکدیگر است) باید اعمال گردد و معاهداتی که یکباره اجرا می شود مشمول اصل مذکور نیست. نتیجه اینکه در باره

210. Texaco

211. Jean-Flavien Lalive, Contrats entre Etats ou entreprises étatiques et personnes privées, Recueil des Cours de l'A.D.I., Tome 181. p.p. 122-124.
des Cours de l'A.D.I., Tome 181. P.F. 122-124.

معاهدات مربوط به واگذاری سرزمین نمی توان اصل ربوس ... را اعمال نمود؛ زیرا اصل مزبور موجب حق ابطال چنین معاهداتی نیست. ولی معاهدات با مدت معین (غیر از معاهداتی که بتدریج یا یکباره به موقع اجرا گذاشته می شود)، مورد بحث محققان است؛ زیرا این مسئله مطرح می گردد که آیا اصل مذکور شامل چنین معاهداتی می شود، یا اینکه نمی توان آن را درباره چنین معاهداتی (حتی آنهایی که برای مدت کوتاهی منعقد می گردند) اعمال نمود؟ علاوه بر این مسئله، مشکل دیگری نیز در موضوع معاهدات با مدت معین که خود بخود در سررسید موعد تجدید می شود، مطرح می باشد؛ چرا که این قبیل معاهدات را که بنا به قاعده مقرر و بنا «بحق» برای مدت معین منعقد شده است، می توان «بالفعل» (یعنی برحسب قاعده تجدید خود بخود اعتبار معاهده) به معاهده بدون مدت تبدیل نمود.

عقاید علمی در موضوع قابلیت اعمال اصل یا قاعده ربوس ... در باره معاهداتی که دارای مدت و موعد می باشد، بسیار متشتت است: نظر عده قابل ملاحظه ای از دانشمندان حقوق و محققان بر این است که اصل ربوس ... با هر نوع مدت یا سرسیدی که در معاهده قید شده باشد، مغایرت دارد. با این حال - چنانکه دسته دیگری از حقوقدانان می گویند - این نظر اخیر که مبتنی بر اراده متعاهدان و نظری تحدیدی است، منطقیاً معنایی ندارد مگر در مورد تصمیمات ارادی و قراردادی طرفهای عهد؛ چون اگر عقیده بر این باشد که اصل یا قید ربوس ... یکی از شرایطی بشمار می آید که وابسته به اراده طرفهای عهد است، فقط در این صورت می توان گفت که قید موعد و مدت، اصل ربوس ... را خود بخود نفی می نماید و به جای آن شرط دیگری را که سررسید موعد باشد، برقرار می سازد. ولی اگر اصل ربوس ... را یک قاعده عینی و مستقل از اراده طرفهای عهد بدانیم، در این صورت عمل آن اصل به عنوان اسباب فسخ معاهده، مغایرتی با قید مدت و موعد سررسید در معاهده نخواهد داشت مگر آنکه مدت مقرر بسیار کوتاه باشد؛ زیرا در این حال یعنی در مدت کوتاه،

تغییر اوضاع و احوال بسیار غیر محتمل است. کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل نظر اخیر را در طرح خود پذیرفته و متذکر گردیده است.^{۲۱۲}

● چهارم. معاهدات منعقد بین فقط چند دولت (یا معاهدات محدود و بسته)، و معاهداتی که مشارکت همه دولتها در آنها آزاد است (یا معاهدات باز).

این قبیل معاهدات از لحاظ موضوعی که مورد تحقیق است قابل توجه می باشد و می توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد.

این نوع معاهدات: اولاً، برحسب تعداد متعاهدان، یا معاهده دو جانبه، یا معاهده چند جانبه و یا معاهده ای است که دارای متعاهدان متعدّد ولی محدود می باشد؛ ثانیاً، برحسب تعداد اسناد قراردادی یا معاهده ای است که به آن، معاهده بسته و محدود می گویند که فقط بین دو طرف یا بین تعداد معینی از کشورها بطور دستجمعی منعقد می گردد، و یا آنکه معاهده ای است که مشارکت کشورهای دیگر در آن آزاد می باشد و از این جهت به این قبیل معاهدات، معاهده باز می گویند؛ ثالثاً، برحسب موضوع معاهده، یا معاهده ای است که قانونی را وضع می نماید^{۲۱۳} یا آنکه قراردادی را منعقد می سازد.^{۲۱۴}

دانشمندان حقوق درباره این دسته اخیر از معاهدات، عقاید متفاوت و مختلفی بیان کرده اند و فهرست گتبی که در این باب نوشته اند بسیار مفصل و طولانی است؛ لکن بطور خلاصه می توان معاهدات واضح قانون را تحت عنوان معاهدات عام و دستجمعی،^{۲۱۵} و معاهدات عاقد قرارداد را زیر عنوان معاهدات خاص^{۲۱۶} مورد بحث قرار داد.

سئوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که آیا امکان دارد اصل ربوس... را درباره موافقتنامه های عام و دستجمعی یا معاهدات

212. De Caviedes, op. cit., p. 178.

213. Traité-loi

214. Traité-Contrat

215. Traités généraux et collectifs

216. Traités particuliers

واضع قانون به موقع اجرا گذاشت، یا آنکه اصل مزبور فقط در مورد معاهدات خاص قابل اعمال می باشد؟

از آنجا که اصل ربوس... از جمله موجبات فسخ معاهده است (زیرا مبتنی بر از بین رفتن تعادل بین تعهدات متعاهدان است و بر سنگین شدن غیرعادی الزاماتی که برعهده طرفهای عهد بار شده اتکا دارد و اساس آن سستی پایه های قراردادی و یا دلیل وجودی معاهده است)، چگونه می توان آن اصل را درباره معاهدات عام و دستجمعی اعمال نمود در صورتیکه می دانیم معاهدات عام و واضع قانون به این جهت از دیگر معاهدات متفاوت است که تعهداتی را که بمعهد متعاهدان بار می کند، از طرفی تعهداتی است که بطور مطلق و خود بخود (و نه بطور متقابل و نسبی) بمعهد آنان بار می شود و از طرف دیگر دلیل وجودی این قبیل معاهدات، قابل آن نیست که تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد بتواند درباره طرفهای متعاهد (که در حقیقت در این نوع معاهدات عام و واضع قانون، عضو محسوب می شوند و نه طرف) مؤثر واقع شود. هر قدر بخواهیم استدلال کنیم که اصل ربوس... یکی از اسباب یا طرق انطفای معاهداتی است که مورد قبول حقوق بین الملل عام می باشد و دلیلی ندارد که این سبب یا طریقه را فقط منحصر به معاهدات خاص بدانیم و باید این اصل را درباره تمام انواع موافقتنامه ها اعمال نمائیم، معذک نمی توان تصور کرد که اصل ربوس... بتواند موجبات منسوخ شدن یا انطفاء و تجدید نظر و تعلیق این نوع معاهدات (یعنی معاهدات عام و واضع قانون) را فراهم سازد. در صورتیکه استدلال مذکور قابل قبول باشد باید گفت اصل ربوس... فقط باعث خروج متعاهدی است که به آن اصل استناد می نماید، و نمی تواند معاهده را بالتفسه نسخ نماید. در نتیجه آثار آن از آثاری که بطور عادی درباره معاهدات خاص بوجود می آید، متفاوت است.

با آنکه دلیلی بطور مطلق در دست نیست که اصل مذکور را نتوان درباره معاهدات عام و واضع قانون اجرا کرد، معذک باید گفت که خصوصیت ذاتی اصل ربوس... این امر را ایجاب می نماید که معمولاً

بیشتر در زمینه معاهدات خاص باید به موقع اجرا گذاشته شود و برعکس، در مورد معاهدات عام و واضح قانون، قابلیت اجرای کمتری را باید حائز باشد. با این حال به نظر می‌رسد که کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد اصل ربوس... را قابل آن دانسته است که درباره معاهدات دستجمعی و عام نیز به موقع اجرا گذاشته شود؛ چنانکه می‌نویسد: تغییر اساسی اوضاع و احوال را بنا به شرایطی که در جمله دوم از ماده ۴۴ طرح آمده است «می‌توان از اسباب پایان یافتن معاهده یا خروج از معاهده چند جانبه محسوب و به آن استناد نمود».

بعلاوه در عمل حقوقی قراردادی، موضوع تجدید نظر همواره در خود معاهدات عام و دستجمعی قید می‌شود و به این ترتیب اجرای اصل ربوس... درباره این نوع معاهدات ضرورت خود را از دست می‌دهد.^{۲۱۷} بنا به ماده ۶۲ معاهده وین تغییر اوضاع و احوال زمان عقد برحسب شرایطی که مقرر داشته، از موجبات فسخ معاهده یا خروج از آن محسوب گردیده است؛ ولی در آن ماده هیچ نوع اشاره‌ای به معاهدات عام و واضح قانون و معاهدات خاص نشده است.

● پنجم. معاهدات مرزی و معاهداتی که در آنها یا تغییر اوضاع و احوال مشخص و معینی پیش‌بینی شده و یا تغییر اوضاع و احوال در اثر نقض نامشروع تعهدات صورت گرفته است.

کمیسیون حقوق سازمان ملل متحد در طرح خود مقرر نموده است که اصل ربوس... درباره دو نوع از معاهدات قابل اجرا نیست:

۱. معاهداتی که سرحدی را تعیین می‌نماید.

۲. معاهده‌ای که در آن تغییر اوضاع و احوال و نتایج و آثار آن

پیش‌بینی شده است. و می‌نویسد: «نمی‌توان به اصل ربوس... استناد نمود در صورتیکه تغییر اوضاع و احوال در خود معاهده پیش‌بینی و مقرراتی درباره آثار و نتایج آن وضع شده باشد».

217. De Caviedes, op. cit., p.p. 179-180.

برحسب جمله دّوم از ماده ۶۲ معاهده وین استناد به تغییر اوضاع و احوال برای پایان دادن به معاهده یا خروج از آن ممکن نیست در صورتیکه اولاً برطبق معاهده، مرزهایی تعیین و برقرار شده باشد و ثانیاً در صورتیکه طرف متعاهدی که به تغییر اوضاع و احوال زمان عقد استناد می نماید، آن تغییر اوضاع و احوال را خود در اثر نقض تعهدات بین المللی (در قبال متعاهدان دیگر) بوجود آورده باشد. جمله دّوم از ماده شصت و یکم معاهده وین نیز مقرر می دارد که «هیچیک از طرفهای عهد نمی تواند بمنظور پایان دادن به معاهده یا خروج از آن و یا تعلیق آن، به غیرممکن بودن اجرای معاهده استناد کند در صورتیکه غیرممکن بودن اجرای معاهده را خود، بالتفسه با نقض یکی از تعهدات معاهده و یا نقض هر نوع تعهد بین المللی در قبال طرفهای عهد باعث شده باشد».

منظور از وضع مواد ۶۱ و ۶۲ معاهده وین این است که از عمل نامشروع متعاهدانی که چنین تغییر اوضاع و احوالی را بوجود می آورند، جلوگیری کنند و مانع سوء استفاده آنان گردند. بنابراین عادلانه است دولتی که این نوع تغییر اوضاع و احوال را ایجاد می کند، نتواند از زیر بار تعهدات خود خارج گردد.

اما درباره مستثنی ساختن معاهدات مرزی از اصل ربوس... اصولاً باید گفت که هرگاه سرزمینی واگذار یا مرزهایی تعیین شود، در واقع نماینده این است که وضع حقوقی و قضائی معینی اکتساب شده باشد بطوریکه سرنوشت آن، دیگر وابسته به معاهده ای نیست که آن وضع را ایجاد کرده است. در جمله دّوم از ماده ۶۲ مقرر گردیده است که: «برای پایان دادن به معاهده یا خروج از آن نمی توان به تغییر اساسی اوضاع و احوال استناد نمود:

الف. هرگاه منظور نظر، معاهده ای باشد که سرحدی را تعیین می نماید».

چنانکه ملاحظه می شود، هدف عملی وضع این ماده عبارت از این است که قاعده ربوس... را دیگر نباید در مورد معاهدات مرزی قابل اجرا

دانست؛ یعنی این نوع معاهدات از آن قاعده مستثنی می باشد.
در کنفرانس وین پیشنهاد شد که این استثنا را شامل معاهداتی
اعلام نمایند که رژیم سرزمین معینی را برقرار می سازد (از جمله مثالهایی
که ذکر شد معاهدات مربوط به سرزمینهای قطب جنوبی است)؛ ولی این
پیشنهاد بنا به دلایل سیاسی پذیرفته نشد؛ چرا که توسعه قاعده مزبور ممکن
بود وضع موجود^{۲۱۸} این نوع سرزمینها را همواره به قوت و اعتبار خود باقی
بگذارد و در نتیجه «حق مردم سرزمین در تعیین سرنوشت آن»^{۲۱۹} پایمال
گردد.^{۲۲۰}

فصل چهارم:

طرز اعمال و اجرای اصل ربوس... و آئین مقرر در معاهده
وین - ۱۹۶۹ درباره انقطاع و تعلیق و اصلاح معاهدات

۱.

طرز اعمال و اجرای اصل ربوس...

مطلبی که در بدو مقال باید مورد بحث قرار گیرد این است که طرز
اعمال و اجرای اصل ربوس... به طبیعت و سرشت آن اصل بستگی تام
دارد؛ به این معنی که قبول یا رد اصل مزبور - چنانکه قبلاً گفته شد -
مربوط به این امر است که اعمال و اجرای آن باید بنحوی امکان پذیر شود
که اصل حرمت عهد و قول کاملاً پایمال نگردد و در عین حال امکان این
امر نیز وجود داشته باشد که بتوان موضوع اعمال و اجرای اصل ربوس... را
مورد رسیدگی حقوقی ممکن قرار داد؛ زیرا اگر طریقه صحیحی برای اعمال
و اجرای آن اتخاذ نشود، اصل مزبور از لحاظ حقوقی قابل بقا نیست و

218. statu quo

219. autodétermination

220. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 545-546.

اجرای نادرست آن قابل قبول نمی باشد. بنابراین ممکن است اجرای اصل مزبور به دو صورت امکان پذیر گردد:

الف. طرز مطلق

بعضی از محققان معتقدند که قید، اصل یا قاعدهٔ ربوس... متگی به اعلام رسمی فسخ معاهده بطور یکجانبه از طرف دولتی است که خود را در اثر تغییر اوضاع و احوال، متضرر تشخیص می دهد و در نتیجه آثار فسخ معاهده بخودی خود و بالحق،^{۲۲۱} آن دولت را از بار تعهدات آزاد می سازد. در این صورت معاهده با تغییر اوضاع و احوال، باطل می شود و طرف متضرر خود، بالتقسه این تغییر اوضاع و احوال را تشخیص می دهد.

طرز مطلق را دانشمندان قبول دارند که طرفدار این عقیده هستند که قید ربوس... قیدی اصلی و بلااستثنا است. اما می دانیم دولت روسیه پس از آنکه مواد یازدهم، سیزدهم و چهاردهم معاهدهٔ صلح پاریس مورخ ۱۸۵۶ (مربوط به بیطرفی دریای سیاه) را بطور یکجانبه منسوخ اعلام نمود، متعاهدان دیگر بلافاصله در پرتکل منعقد در سال ۱۸۷۴ — با آنکه به دلیل عدم وضوح، چیزی از مفاد آن دستگیر نمی شود و کاملاً قابل بحث است — اعلام نمودند که دولتها به هیچوجه نمی توانند معاهدات بین المللی را بطور یکجانبه فسخ کنند و بالتیجه فسخ معاهده نیز هرگاه مبتنی بر اجرا و اعمال اصل ربوس... باشد، پذیرفتنی نیست.

ب. طرز استناد به قاعدهٔ ربوس...

در صورتیکه طرز مطلق اجرای اصل را کنار بگذاریم طرز دیگری باقی می ماند که بطور کلی مورد قبول دانشمندان حقوق است و براساس آن تغییر اوضاع و احوالی که پس از انعقاد معاهده پیش می آید، فقط به دولت متضرر این حق را می دهد که به قاعدهٔ ربوس... استناد جوید تا بتواند بعداً منسوخ بودن معاهده را اعلام کند؛ به این معنی که طرف متضرر پس از

221. Ipso Jure

استناد به قاعده مزبور، حق ندارد به همین استناد تنها اکتفا نماید و خود را از بار تعهداتی که بعهده دارد، آزاد بداند. آزادی قطعی از بار تعهدات وقتی صورت می‌گیرد که صحت استناد به تغییر اساسی اوضاع و احوال محقق گردد.

در این وضع اخیر، دولت متضرر — که اثبات دلایل ادعا و اثبات صحت استناد به عهده آن است — در مرحله اول فقط حق دارد با طرف عهد برای متروک بودن معاهده از جهت موجه بودن اصل ربوس... وارد مذاکره شود، و در مرحله ثانی و در صورتیکه طرفهای عهد در باره متروک بودن معاهده به توافق نرسند، هریک از متاهدان باید پیشنهاد کند و طرف دیگر نیز باید بپذیرد که موضوع مورد بحث را به مراجع بین المللی ارجاع نمایند.

مسئله مربوط به انتخاب و خصوصیت مراجع بین المللی، مورد مطالعه قرار گرفته است. بعضی از محققان معتقدند که این قبیل مراجع باید از جمله دستگاہهای بین المللی و بنیادی و سیاسی باشد و بعضی دیگر عقیده دارند که چون مسئله ربوس... برخلاف مسئله «تجدید نظر در معاهدات» مسئله ای حقوقی است، در نتیجه تشخیص تغییر اساسی اوضاع و احوال نخست جزو صلاحیتهای طرفهای عهد است تا اراده و خواست حقیقی خود را از عقد معاهده تفسیر نمایند، و سپس در صورتیکه توافقی بین طرفهای عهد حاصل نگردد، «محاکم بین المللی» صلاحیت دارند معاهده را مورد مطالعه قرار دهند و تفسیری قانونی و عینی و قضائی از تغییر اساسی اوضاع و احوال بیان نمایند.

اما در صورتیکه طرف مقابل حاضر نشود با طرفی که خود را متضرر می‌داند وارد مذاکره شود یا آنکه پیشنهاد رجوع اختلاف به محکمه بین المللی را رد نماید، عملاً «سوء نیت» خود را به اثبات می‌رساند؛ زیرا وضعی را اتخاذ می‌نماید که برخلاف ملاحظه و احترام متقابلی است که دولتها در باره یکدیگر بایستی منظور نمایند و باید گفت که فقط در این

صورت، طرف متضرری که به تغییر اساسی اوضاع و احوال استناد می نماید چون دیگر هیچ نوع مرجع و راه حلی ندارد، می تواند به عنوان آخرین برهان و اتمام حجت، فسخ معاهده را بطور یکجانبه اعلام دارد.^{۲۲۳} با در نظر گرفتن مطالبی که ذکر کردیم مشکل زیر مطرح می گردد:

در طول مدتی که رسیدگی انجام می شود که آیا تغییر اوضاع و احوال استنادی مبنای صحیحی دارد یا خیر، طرفی که به آن استناد نموده است، آیا حق دارد از اجرای تعهدات خود (از زمان استناد به تغییر اوضاع و احوال) خودداری نماید، یا آنکه موظف است تعهداتی را که بعهد گرفته است تا زمانی که واقعیت استناد یا غیر واقع بودن آن به اثبات برسد، همچنان از عهده برآید و انجام دهد؟

بنا به قاعده کلی، هریک از تابعان حقوق بین الملل حق دارد بنحوی اقدام نماید که آن اقدام را از جمله حقوق خود تشخیص می دهد. بنابراین دولتی که تشخیص می دهد موجبات انطفای معاهده فراهم شده است، می تواند از انجام دادن تعهدات منعقدہ بر حسب اصول کلی حاکم بر مناقشات بین المللی و بر طبق سوابق متعدد عمل دیپلماسی خودداری ورزد. نهایتاً در صورتیکه پس از رسیدگی یا مذاکره با طرف عهد معلوم شود که تغییر اوضاع و احوال واقعیت نداشته است و نمی توان به آن استناد نمود، طرفی که از انجام دادن تعهداتش خودداری ورزیده، موظف است خسارات طرف دیگر را که در اثر عدم انجام تعهدات وارد شده است، جبران نماید. باید افزود که اگر به اثبات برسد طرفی که معاهده را اجرا نکرده با سوءنیت فاحشی به تغییر اوضاع و احوال استناد نموده است، طبیعتاً مسئولیت جزائی آن طرف عهد نیز محقق و مسلم می گردد.

223. De Caviedes, op. cit., p.p. 180-183.

بستگی طرز اِعمال و اجرای اصل به یک مدّت معقول

بعضی از دانشمندان حقوق طرز اِعمال و اجرای اصل ربوس... را به شرط دیگری مشروط ساخته‌اند به این ترتیب که: استناد به اصل ربوس... در طول مدّت معقولی از زمانِ تغییرِ اساسیِ اوضاع و احوال باید صورت بگیرد تا بتوان آن اصل را به موقع اجرا گذاشت. این شرط به نظر صحیح می‌رسد چون طرفی که به اصل ربوس... در هنگام تغییر اساسی اوضاع و احوال استناد نکرده، در حکم این است که آن تغییرات را بطور ضمنی قابل قبول و معاهده را همچنان معتبر دانسته است. لکن باید گفت تفسیر سکوت به عنوان مظهر خواست و اراده طرف، بسیار مشکل و غیرمحمتمل است و نیز تعیین مدّت معقول مسلماً با مشکلات عملی غیرقابل حلّی مواجه می‌باشد؛ زیرا برحسب چه ملاکی می‌توان چنین مدّتی را معقول دانست و چه مرجعی صلاحیت و قدرت آن را خواهد داشت که این نوع مدّت را تشخیص دهد؟

شرط لازم برای اِعمال و اجرای طرح

شرط لازم برای آنکه استناد به اصل ربوس... منتج به نتیجه شود این است که طرفی که به آن استناد می‌نماید نباید خود بالتفّسه تغییر اساسی اوضاع و احوال را ایجاد کرده باشد، و همچنین نباید در بوجود آمدن چنین تغییری سهمیم باشد. این شرط به نظر عادلانه است؛ زیرا اینچنین کرداری پایمال کننده اصل «حسن نیت» است که — چنانکه قبلاً متذکر شده‌ایم — قاعده ربوس... باید همواره تابع آن باشد.^{۲۲۴}

آئین مقرر در موافقتنامه وین - ۱۹۶۹ در باره ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات

در آغاز این قسمت باید توجه را به این نکته جلب نمود که عاقدان موافقتنامه وین، موضوع آئین ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات را بطور کلی و بی آنکه اختصاصاً در باره طرز اجرای قاعده ربوس... مقررات خاصی را وضع کرده باشند، تدوین نموده اند و کلیه مسائلی را که از لحاظ طرق انطفاء و تعلیق معاهدات ایجاد می گردد، یکباره در قسمت پنجم موافقتنامه بررسی و مقرراتی را در این باب وضع کرده اند.

مهمترین مشکل کنفرانس وین از حیث حقوق معاهدات عبارت از این بود که چه نوع آئینی را برای اجرای مقررات مواد مربوط به ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات و نیز برای رفع اختلافات حاصله در این زمینه می توان وضع نمود؟ زیرا از لحاظ حقوق معاهدات، هریک از فروع فسخ یا خروج از معاهده که بر حسب اصول یا قواعد غیر مدون مجاز می باشد، ممکن است دست دولتها را باز بگذارد که از آن اصول و قواعد بطور نامشروع استفاده کنند. به همین جهت تدوین قواعد و اصول و تعیین حدود مشخصی برای آنها دارای اهمیت قابل ملاحظه ای است. لهذا برای آنکه قواعد و اصول مدون در موافقتنامه بطور صحیح به موقع اجرا گذاشته شود، لازم می آید که مسائل عملی و حقوقی مربوط به هر قضیه، مورد بررسی عینی قرار گیرد و این بررسی نیز باید بوسیله دستگاه کاملاً بیطرفی انجام پذیرد تا بتوان ثبات و امنیت روابط قراردادی بین المللی را تضمین نمود.

الف. جنبه سه گانه مسئله آئین اجرای موافقتنامه

مسئله آئین اجرای مقررات موافقتنامه که به ابطال، انطفاء و تعلیق

معاهدات مربوط می گردد مسئله واحدی است که دارای سه جنبه می باشد:

• اول. متعاهد ذینفع به چه شکل و صورتی می تواند به یکی از موجبات انطفاء یا تعلیق معاهده استناد نماید؟

اصولاً این جنبه نخستین، تعلق به یک دسته از علل و اسباب دارد که انطفاء یا تعلیق معاهده را فقط به اراده و ابتکار متعاهد ذینفع مرتبط می سازد؛ یعنی در این حال، اعلام یکجانبه انطفاء یا تعلیق معاهده کفایت می کند، زیرا در حقوق بین الملل عرفی رسم بر این است که در چنین حالتی، اراده متعاهد ذینفع به هر وسیله متناسبی باید به طرف متعاهد دیگر ابلاغ گردد.

• دوم. جنبه دیگر مسئله مذکور عبارت از این است که آیا اضافه بر اظهار اراده متعاهد به استناد یکی از علل و اسباب انطفاء یا تعلیق معاهده، شرایط اضافی دیگری نیز که خصوصیت رسمی بودن را حائز باشد برای پایان یافتن یا تعلیق معاهده لازم است یا خیر؟ بنا بر حقوق بین الملل چنین شرایطی مقرر نگردیده است و انطفاء و تعلیق معاهده فقط به تظاهر اراده طرف ذینفع — در صورتیکه شرایط ماهوی اعمال چنین اختیاری وجود داشته باشد — مربوط می باشد.

• سوم. سومین جنبه مسئله آئین اجرای مقررات مذکور، موضوع وسایل و طرقی است که باید برای حل اختلافاتی پیش گرفته شود که در مورد شرایط ماهوی مربوط به قواعد ناظر بر انطفاء و تعلیق معاهدات، بروز می نماید. نتیجه بروز چنین اختلافاتی عبارت از این است که در روابط بین متعاهدان محقق نیست که معاهده اعتبار خود را از دست می دهد یا آنکه به قوت خود باقی می ماند. این عدم تحقق وقتی از میان می رود که یا طرفهای عهد با هم توافق کنند و یا آنکه داور یا قاضی بین المللی که مأمور رسیدگی است، حکم خود را صادر نماید.

متعاهدان معاهده وین — ۱۹۶۹ آئین اجرای مقررات مذکور را

بدون در نظر گرفتن جنبه های سه گانه ای که ذکر کردیم، بنحو واحدی تنظیم نموده اند؛ ولی با وجود عیوبی که این مقررات واحد دارا می باشد، معذک عاقدان موافقتنامه وین بهبودی قابل ملاحظه ای را به حقوق معتبر زمان بخشیده اند که تا حدودی نقایص آن را رفع می کند. ۲۲۵

ب. ماده ۶۵ معاهده وین

برحسب جمله اول از ماده ۶۵ موافقتنامه وین — ۱۹۶۹ متعاهدی که بر مبنای موافقتنامه به دلایلی برای پایان دادن به معاهده، خروج یا تعلیق اجرای آن استناد می نماید، موظف است که «ادعای» خود را با ذکر منظوری که دارد و اقدامی که می خواهد انجام دهد (انطفاء، خروج یا تعلیق) و بیان دلایل این اقدام، به متعاهدان دیگر ابلاغ نماید.

این ابلاغ، طبق جمله اول از ماده ۶۷ باید کتبی باشد. پس از ابلاغ کتبی، طبق جمله دوم از ماده ۶۵ در صورتیکه هیچیک از طرفهای عهد، ظرف مدتی که کمتر از سه ماه از تاریخ دریافت ابلاغ نباید باشد، اعتراضی نکند و ایرادی نگیرد، متعاهدی که ابلاغ کتبی را ارسال داشته است حق دارد منظور نظر خود را به موقع عمل بگذارد. بنابراین هر عمل و اقدامی که به معاهده پایان می دهد، یا به خروج از آن و یا به تعلیق آن تحقق می بخشد، بنا بر جمله دوم از ماده ۶۷ و بر مبنای مقررات جمله دوم و سوم از ماده ۶۵ باید در یک سند رسمی قید و برای سایر متعاهدان ارسال گردد.

آئینی که ذکر کردیم درباره سه موضوع که ممکن است به فسخ معاهده یا به خروج از آن منجر شود، تضمینی بموقع و روشن است. آن سه موضوع از این قرار است:

- اول. فسخ معاهده یا خروج از آن در صورتیکه مبتنی بر سرشت و خصوصیت معاهده باشد (بند ب از جمله اول ماده ۵۶).

225. Francesco Capotorti, op. cit., p.p. 562 et suiv.

• دَوْم. فسخ معاهده یا خروج از آن در صورتیکه مبتنی بر نقض عمدی معاهده باشد (ماده ۶۰).

• سَوْم. فسخ معاهده یا خروج از آن در حالیکه مبتنی بر تغییر اساسی اوضاع و احوال زمان عقد باشد (ماده ۶۲).

باید اضافه کرد که همین آئین مذکور در مورد فسخ یا خروج از معاهده، در موقعی که طرفهای عهد بطور ضمنی یا صریحاً آن را پذیرفته باشند، به موقع اجرا گذاشته می شود (بند الف از جمله اول ماده ۵۶).

برحسب مقررات آئینی که ذکر کردیم طرفی که ابلاغ متعاقد دیگر را دریافت می نماید حق دارد به آن اعتراض نماید و ادعای ابلاغ کننده را به دلیل غیرقانونی بودن آن رد کند. در این حال طبعاً بین متعاهدان اختلاف بوجود می آید. در جمله سَوْم از ماده ۶۵ مقرر گردیده است که متعاهدان باید اختلاف را به طرقتی که در ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد مقرر شده است، فیصله دهند. طرقتی که در ماده ۳۳ منشور مذکور بیان شد عبارت است از: مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضائی و مراجعه به سازمانها یا قراردادهای منطقه ای. در آخر ماده ۶۵ (جمله سَوْم) آمده است: «یا هر طریقه مسالمت آمیز دیگری که خود انتخاب می نمایند» (یعنی خود متعاهدان انتخاب می کنند).

این نکته قابل توجه است که برطبق ماده ۳۳ منشور سازمان ملل رفع اختلافات به طرقتی که در ماده مذکور ذکر شده محدود به اختلافاتی است که «اگر ادامه یابد، ممکن است بقای صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره دچار سازد». به همین جهت جمله سَوْم از ماده ۶۵ موافقتنامه وین این محدودیت مندرج در جمله آخر از ماده ۳۳ منشور را حذف کرده و به آن توسعه بخشیده است؛ به این معنی که هرگاه اعضای سازمان ملل به موافقتنامه وین پیوندند، هر نوع اختلافی که با سایر متعاهدان داشته باشند (حتی اختلافاتی که بقای صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره دچار نمی سازد) باید آن را به طرقتی که در ماده ۳۳ منشور ذکر شده است، فیصله

دهند. به همین مناسبت باید گفت جمله سوم از ماده ۶۵ موافقتنامه، شمول و عمومیت بیشتری را حائز می باشد و متعاقدان موافقتنامه محدودیت و خصوصیتی برای نوع اختلاف قائل نشده اند و مقرر نموده اند که هرگونه اختلافی را باید به طرق مذکور در ماده ۳۳ منشور حل و فصل نمایند.

اما جمله آخر از ماده ۶۵ که مقرر می دارد «یا هر طریقه مسالمت آمیز دیگری که خود انتخاب می کنند»، در عمل قابل نقد و ایراد می باشد؛ زیرا محتمل است که برای انتخاب طریقه مسالمت آمیز دیگر حل اختلاف، موافقت لازم صورت نگیرد یا چنین انتخابی غیرممکن باشد. در این حال اختلاف برای مدت نامحدودی فیصله نیافته باقی می ماند و در نتیجه وضعی پیش می آید که با وضع زیر شباهت دارد:

در موقعیت کنونی روابط بین المللی، هرگاه اختلافی در باب وجود یا عدم وجود موجبات قانونی انطفاء یا تعلیق معاهده ایجاد گردد و فیصله نیابد و هریک از متعاهدان بر عقیده قضائی خود ثابت بماند، طرفی که به آن موجبات استناد نموده است می تواند از اجرای معاهده خودداری ورزد بشرطی که موجبات ماهوی انطفاء یا تعلیق وجود داشته باشد. لکن این وضع در واقع با مفاد ماده ۶۵ مغایرت دارد و در نتیجه فیصله اختلاف به بن بست منجر می گردد.

برطبق موافقتنامه وین این نوع بن بست پیش بینی و راه حلی برای آن در نظر گرفته شده است: ماده ۶۶ موافقتنامه مقرر می دارد که هرگاه در مدت دوازده ماه از تاریخ اعتراض متعاهد دیگر، اختلاف فیصله نیابد هریک از متعاهدان می تواند آئین خاصی را بطور یکجانبه معمول دارد. چنانکه اگر اختلاف، مربوط به اجرا یا تفسیریکی از مقررات حقوق بین الملل عام باشد (مواد ۵۳ و ۶۴)، هریک از متعاهدان مختار است اختلاف را با تقدیم دادخواست، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع نماید مگر آنکه متعاهدان موافقت کنند که موضوع اختلاف به داوری واگذار شود. اما اگر اختلاف مربوط به یکی از موجبات انطفاء یا تعلیق معاهده باشد، آئینی که باید به موقع اجرا گذاشته شود آئین سازش است که

راجع به آن در ضmann موافقتنامه مقرراتی وضع گردیده است.

ولی باید اشاره کرد که رجوع به دیوان بین المللی دادگستری با مراجعه به کمیسیون سازش، از لحاظ آثاری که بوجود می آورد کاملاً فرق دارد: دیوان مزبور (و نیز دادگاه داور) پس از رسیدگی کامل به اختلاف به صدور حکم مبادرت می ورزد. اگر حکم، موافق نظر دولتی باشد که ادعا کرده است معاهده با موازین حقوق بین الملل عام مغایرت دارد، طبیعی است که بنا بر آن حکم، بایستی معاهده را بطور رسمی و قطعی پایان یافته محسوب نمود. در غیر این صورت برحسب حکم مذکور، معاهده به اعتبار خود باقی خواهد ماند. ولی کمیسیون سازش اختیار اتخاذ تصمیم را دارا نیست؛ در نتیجه اگر متعاهدان استنتاجات کمیسیون را نپذیرند و موضوع اختلاف به عقد قرارداد جدیدی منجر نگردد، وضع اختلاف، حال سابق خود را حفظ خواهد کرد و این نقص اضافی را نیز خواهد داشت که متعاهدان برای رفع اختلاف هیچ نوع آئین دیگری نیز نخواهند داشت؛ زیرا رجوع به کمیسیون سازش وقتی صورت می گیرد که متعاهدان تمام وسائل و طرق حل اختلاف مندرج در ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد را معمول داشته باشند.

این مطلب نیز قابل توجه است که مواد ۶۵ (جملة اول و جملة سوم) و ۶۶ در باب رجوع به کمیسیون سازش متفاوتند: ماده ۶۵ مقرر می دارد که برای دسته ای معین از موجبات انقطاع و تعلیق، باید برای دیگر متعاهدان نیز ابلاغ رسمی صادر و ارسال نمود تا اگر مورد قبول قرار نگرفت بتوان در موقع خود به کمیسیون سازش مراجعه کرد. در صورتیکه ماده ۶۶ (بند ب) مقرر می دارد: «هریک از طرفهای اختلافی که در باره اجرا یا تفسیر تمامی مواد قسمت پنجم روی داده است» می تواند به کمیسیون سازش مراجعه نماید. بنابراین این سؤال مطرح می گردد که: آیا سیستم رفع اختلافی را که مواد ۶۵ و ۶۶ برقرار ساخته اند شامل معاهداتی نیز می شود که در مواد قسمت پنجم اشاره ای به آنها نشده است؟ پاسخ به این سؤال بنا بر عقاید علمی منفی است؛ زیرا اولاً موافقتنامه وین - ۱۹۶۹ تمامی حقوق موجود امروزی را تدوین نکرده و فقط راههای جدیدی را ابلاغ نموده است؛

ثانیاً ارجاع اختلاف برطبق ماده ۶۶ به کمیسیون سازش فقط محدود به اختلافاتی است که در ماده قسمت پنجم موافقتنامه وین ذکر گردیده است. بنا بر آنچه تاکنون بیان کردیم باید چنین نتیجه گرفت که کنفرانس وین با ایجاد کمیسیون سازش و ذکر آن در موافقتنامه ۱۹۶۹ سیستمی را ابداع کرده است که برای حل اختلافات تقریباً با دستگاه داوری مشابهت دارد. هر چند کمیسیون مزبور اختیار ندارد استنتاجات خود را به طرفهای اختلاف تحمیل نماید، معذک برای آنکه آنها را به قبول گزارش خود وادار سازد، دارای نفوذ سیاسی و قضائی بسیار است و از آنجائی که اغلب کشورها از متابعت حق قضاوت دستگاههای قضائی اکراه دارند، باید اذعان نمود که کنفرانس وین با مقرر داشتن مراجعه یکجانبه به یک دستگاه اختصاصی، اقدام مؤثری را انجام داده است؛ زیرا ساختمان و اختیارات چنین دستگاهی، فیصله اختلافات را در باب انطفاء و تعلیق معاهدات بنحو مثبتی تسهیل می نماید.^{۲۲۶}

□

در پایان این قسمت باید اضافه کرد که اگر بدقت محتوای موافقتنامه وین - ۱۹۶۹ را بررسی کنیم، بخوبی مشهود می شود که استخوان بندی حقوق بین الملل موجود در باب حقوق معاهدات، به قوت خود باقی مانده و حتی باید گفت که به دلیل توافق بسیاری از کشورهای جهان مستحکم تر شده است. الحاق تعداد کثیری از کشورها (که به کلیه نواحی و به تمامی سیستمهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیای امروز تعلق دارند) به آن موافقتنامه، طبعاً این وضع را ایجاد کرده است که وجود قواعد اساسی و اصولی در مورد معاهدات که به عنوان قواعد عرفی شناخته می شود، بوسیله موافقتنامه مذکور صریحاً تأیید گردیده و روشن تر شده و تا حدودی از وضع عرفی به وضع قراردادی تحوّل یافته و یکی از فصول مهم و مبنائی

226. Francesco Capotorti, l'extinction et la suspension des traités, op. cit., p.p. 559-581.

«حقوق مردم» یعنی فصلی که شامل قواعد ناظر بر ایجاد و حیات و فنای قراردادهای بین‌المللی می‌باشد، تحقق بیشتری را کسب کرده است. ۲۲۷

۳.

آثار و نتایج اعمال اصل ربوس...

موضوع آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده ربوس...، با موضوع طرز و طریقه اعمال و اجرای آن — که قبلاً بیان شد — و نیز با موضوع اساس و مبنای آن اصل ارتباط ناگسستگی دارد و در حقیقت هر سه موضوع در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر مجزاً دانست. به همین جهت آثار و نتایج اعمال اصل مذکور را می‌توان چنین خلاصه نمود:

اول. آثار و نتایج اصل و یا قاعده خود بخود صورت پذیر نیست.

در بدو امر باید به این نکته اشاره نمود که هرگاه اوضاع و احوال زمان عقد معاهده بطور اساسی تغییر کرد، معاهده و قرار خود بخود و بمحض تغییر وضع، فسخ و منطفی نمی‌شود. بدین جهت اولاً، اعلان رسمی یکجانبه فسخ معاهده از طرف یکی از متعاهدان پذیرفتنی نیست (مگر در حالاتی که قبلاً شرح دادیم)؛ ثانیاً، قاعده ربوس... این حق را به طرفی که متضرر شده است، اعطا می‌کند که با طرف یا طرفهای عهد وارد مذاکره شود تا کمال «حسن نیت» وی مسلم گردد و اگر در این صورت اختلافی در باب وجود یا عدم وجود تغییر اساسی اوضاع و احوال بروز نماید، طرف متضرر چه بر حسب عرف بین‌المللی و چه بموجب مقررات موافقتنامه وین این حق را خواهد داشت که به یک دستگاه بین‌المللی (کمیسیون سازش یا دادگاه دآوری و یا دیوان بین‌المللی دادگستری) رجوع

227. Roberto Ago, Droit des traités à la lumière de la Convention de Vienne, Recueil des Cours de D.I., A.D.I., Tome 134, 1971, p.p. 328-329.

نماید و حلّ مشکل را خواستار شود. به همین جهت با آنکه حقوق بین الملل عامّ، اصل ربوس... را از جمله اسباب فسخ یا متروک شدن معاهده و قرارداد بین المللی شناخته است، معذک آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده مذکور بر اساس حقّ غیر قابل ایرادی بوجود نمی آید. پروفیسور «بسدوان»^{۲۲۸} در این باره می نویسد:

سرانجام از لحاظ نظری، تغییر اوضاع و احوال ممکن است برای متروک شدن تعهدات کافی شناخته شود؛ لکن در حقیقت امر، لازم است که این تغییر و اساسی بودن آن مسلم گردد و آثار و نتایجی که به آن مربوط می باشد (متروک شدن معاهده) برسمیت شناخته شود.^{۲۲۹}

از این لحاظ باید گفت که نخستین خصوصیتی که می توان در باره آثار و نتایج اصل یا قاعده ربوس... قائل شد، این است که این آثار و نتایج، بالحقّ و بخودی خود بوجود نمی آید هر چند که اصل مزبور از جمله قواعد عینی حقوق بین الملل شناخته شده باشد. نهایتاً در صورتیکه طرف عهد حاضر برای مذاکره نشود یا رجوع به یک دستگاه بین المللی را ردّ نماید، طبیعی است که طرف متضرّر — پس از اقداماتی که قبلاً ذکر کرده ایم — ناچار است که یا به کمیسیون سازش رجوع کند و یا فسخ معاهده را بطور یکجانبه اعلام نماید.^{۲۳۰}

دوم. اعمال اصل، آثار و نتایج خود را از تاریخ انطفای معاهده^{۲۳۱} بوجود می آورد. دومین خصوصیت آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده مذکور عبارت از این است که این آثار و نتایج، از تاریخ اعلام فسخ و انطفای معاهده و نه از تاریخ انعقاد آن،^{۲۳۲} حاصل می گردد؛ چرا که در واقع اصل ربوس... را هیچگاه نمی توان با «خیار فسخ» قرارداد که همه چیز را تماماً به وضع

228. Basdevant

229. J. Basdevant, Règles générales du droit de la paix, Vol. 58 (1936-IV), p. 653.

230. De Caviedes, op. cit., p.p. 186-189.

231. Ex nuc

232. Ex tunc

نخستین خود عودت می دهد، اشتباه نمود؛ زیرا آثار و نتایج اعمال اصل ربوس... عطف بماسبق نمی شود و تأثیر اعمال اصل از زمانی است که تغییر اساسی اوضاع و احوال، موجبات اجرای اصل یا قاعده مزبور را فراهم ساخته است. در نتیجه تعهداتی که تا آن تاریخ انجام شده معتبر و صحیح است و نمی توان آنها را حذف نمود و وضع را به صورتیکه در زمان عقد معاهده وجود داشته است رجعت داد. به همین دلیل اصل ربوس... درباره معاهداتی که به موقع اجرا گذاشته شده است، قابل اعمال نیست. ۲۳۳

سوم. آثار و نتایج تام و آثار و نتایج قسمی

هرگاه کل معاهده بنا به تغییر اساسی اوضاع و احوال در معرض فسخ و انطفاء قرار گیرد، طبیعی است که اعمال اصل ربوس... بطور کامل و تام، آثار و نتایج خود را بیار می آورد؛ ولی اگر فسخ یک قسمتی یا بعضی از مقررات معاهده مطالبه شود، آثار و نتایج اعمال اصل نیز جزئی و قسمی خواهد بود و فقط شامل آن قسمت و مقرراتی می شود که فسخ آن مورد مطالبه قرار گرفته است. باید افزود که هرگاه خصوصیت تغییر اساسی اوضاع و احوال، دائمی یا موقتی باشد، روشن است که آثاری را نیز که بوجود می آورد دائمی یا موقتی خواهد بود. ۲۳۴

چهارم. آثار و نتایجی که به تجدید نظریا انطفای معاهده منجر می گردد.

مسئله ای که در اینجا مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته عبارت از این است که آیا آثار و نتایج اعمال اصل یا قاعده ربوس... فقط به تجدید نظر در معاهده منجر می شود، یا آنکه معاهده را بطور قطع منطقی می سازد؟ بعضی از محققان معتقدند که اثر و نتیجه اصل ربوس... درباره معاهداتی که بتوان اصل مزبور را اعمال نمود، منحصرأ عبارت از تجدید نظر

۲۳۳. همان مأخذ.

۲۳۴. همان مأخذ.

و تطبیق معاهده با اوضاع و احوال تازه است و هیچگاه به لغویا انطفای معاهده منجر نمی‌گردد؛ زیرا لغویا انطفای معاهده عملی منفی است؛ در حالیکه تجدید نظر یا تطبیق معاهده با وضعی که بوجود آمده عملی مثبت است. در مقابل، بسیاری از دانشمندان حقوق با این نظر مخالف بوده و معتقدند که اثر و نتیجه اعمال اصل مزبور در باره معاهدات، یا متروک شدن یا انطفاء و یا لغو کامل آنها است.

البته باید متذکر شد که این بحث در حقیقت بحثی اصطلاحی است؛ زیرا بین متروک شدن معاهده (به معنای انطفاء یا تجدید نظر کامل) و تجدید نظر (به معنای تطبیق معاهده با اوضاع و احوال تازه) مغایرتی که اساسی باشد وجود ندارد؛ چرا که هرگاه متروک شدن معاهده‌ای به دلیل تغییر اساسی اوضاع و احوال عنوان شود، طبیعی است که یا به انطفای معاهده و یا به تجدید نظر در آن منجر می‌گردد. بنابراین در صورتیکه متروک شدن معاهده‌ای (در اثر تغییر اساسی اوضاع و احوال) عنوان شود، می‌توان حالات سه‌گانه زیر را تصور نمود:

● الف. تطبیق اجرای معاهده به دلیل موقتی بودن تغییر اساسی اوضاع و احوال.

● ب. انطفاء یا لغو معاهده به دلیل خواست و اراده طرفهای عهد و یا به دلیل سرشت و خصوصیت معاهده که مجوز تجدید نظر نباشد؛ بلکه برعکس، لغو یا انطفای کامل آن را ایجاب نماید.

● پ. انطفای جبری معاهده به دلیل رجوع اختلاف به یک محکمه بین‌المللی؛ زیرا محکمه بین‌المللی حق ندارد نه قاعده‌ای را وضع کند و نه اراده و نظر خود را بر اراده و نظر طرفهای عهد تحمیل نماید و به جای آنان تصمیم بگیرد. محکمه بین‌المللی در موقعی که اختلاف مربوط به متروک بودن یا متروک نبودن معاهده را رسیدگی می‌نماید، فقط حق دارد حکم کند که موجبات کافی برای متروک بودن معاهده وجود دارد یا خیر، و در صورتیکه چنین موجباتی وجود داشته باشد، حکم بر انطفای معاهده را صادر می‌نماید؛ ولی حق ندارد معاهده دیگری را جانشین معاهده

متروکه کند و یا آنکه به جای طرفهای عهد در معاهده تجدید نظر نماید. در اینجا بمنظور تکمیل مطلب باید اضافه کرد که عاقدان موافقتنامه وین فقط برای ابطال، انطفاء و تعلیق معاهدات مقرراتی را وضع نموده‌اند و با آنکه بعضی از نمایندگان کنفرانس مزبور (آلمان غربی و استرالیا) روش ملایم‌تری را (اضافه بر ابطال، انطفاء و تعلیق) در نظر گرفته و پیشنهاد کردند که معاهده را با اوضاع و احوال جدید بوسیله تغییر و اصلاح آن معاهده مطابقت دهند، معذک پیشنهاد مزبور مورد قبول کنفرانس قرار نگرفت.

نهایتاً باید گفت که تغییر و اصلاح معاهدات از اموری است که در اجتماع کنونی بین‌المللی از جمله واجبات بشمار می‌آید. به همین جهت عاقدان معاهده وین، قسمت چهارم موافقتنامه را به اصلاح و تغییر معاهدات اختصاص دادند و مواد ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ ناظر به این مطلب است و ما در اینجا این موضوع را فقط در ارتباط با اصل ربوس... باختصار برگزار می‌کنیم و به بحث خود خاتمه می‌دهیم.

۴.

اصلاح و تغییر معاهدات

۱. مفهوم اصلاح و تغییر معاهده

از لحاظ حقوقی اصلاح و تغییر معاهده عبارت است از عملی که هدف آن «جانشین» کردن مقررات جدید به جای مقررات سابق می‌باشد. به همین دلیل باید گفت موجودیت معاهده در واقع دستخوش تبدیل و تغییر قرار می‌گیرد؛ زیرا مقرراتی که تغییر کرده است، از میان می‌رود و منطقی می‌شود. بنابراین مفهوم کلی اصلاح و تغییر معاهده دو مطلب را در بر دارد که یکی اصلاح و تغییر دیگری انطفاء است و بین این دو مطلب تفاوت محسوسی وجود دارد؛ چرا که نتیجه انطفای معاهده، نتیجه‌ای منفی است و

معاهده‌ای که منطقی می‌شود، بکلی از میان می‌رود و اثری از آن باقی نمی‌ماند. در صورتیکه معاهده‌ای که اصلاح می‌شود، در واقع و در عمل پایان نمی‌یابد؛ بلکه برعکس، بهبودی یافته و نتیجه مثبتی بیارمی آورد که از نظر نظم قضائی دارای آثار مهمی است. زیرا «رژیم قضائی» حاکم بر این دو موضوع، دو «رژیم» متفاوت است: انطفای معاهده کلّ آن را از اعتبار ساقط می‌نماید؛ در حالیکه اصلاح، معمولاً بعضی از مقررات و یا اکثر مقررات معاهده را تغییر می‌دهد و به اعتبار خود معاهده لطمه‌ای نمی‌زند. ۲۳۵

۲. اصلاح و تغییر مسالمت‌آمیز

چنانکه قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم هر اجتماعی تابع دو حال آمرانه و متغایر می‌باشد که یکی حال ثبات و دوام و دیگری حال حرکت و تحوّل است. و برای آنکه بتوان این دو حال را با یکدیگر در آرامش کامل سازگار ساخت، لازم می‌آید که هر نظم حقوقی، ثباتِ حق را با تحرّکِ تکامل مطابقت دهد. در حقوق داخلی تنظیم این وضع با مقررات قانون اساسی (در باب آئین قانونگذاری) صورت می‌گیرد؛ ولی در حقوق بین‌الملل این مسئله برای نخستین بار پس از جنگ بین‌المللی اول مطرح گردید و فاتحان جنگ بر آن شدند که برای حفظ صلح، بهترین وسیله را بیابند و آن را اعمال نمایند. آنها یقین داشتند که دوام صلح بستگی به این امر دارد که هر وقت بین وضع سیاسی موجود و واقعیت جدید حیات بین‌المللی تضادّ مخاطره‌آمیزی بوجود آید، بطور مسالمت‌آمیز آن وضع سیاسی را تغییر دهند و اصلاح کنند. اما متأسفانه در این راه توفیقی حاصل نکردند و جامعه ملل و ماده ۱۹ میثاق آن جامعه با جنگ دوم جهانی از میان رفت.

در روزگار ما یعنی زمانی که اجتماع بین‌المللی فاقد دستگاه عالیّه حاکمه بوده و مداخلات دستگاه‌های سیاسی سازمان ملل متحد نیز تقریباً

235. Nguyen Quoc Dinh et Daillier, op. cit., p. 284.

تصادفی و غیر محقق می باشد، چنین به نظر می رسد که آئین اصلاح و تغییر معاهدات تنها وسیله طبیعی است که در صورت لزوم بتواند به تغییر مسالمت آمیز اوضاع قراردادی بین المللی تحقق بخشد. از این لحاظ، اصلاح و تغییر معاهدات، تنها طرز اساسی انجام دادن وظایف اجتماعی و تنها طریقه تطابق بین دو حال آمرانه ای است که ذکر کردیم. بویژه در موضوع مورد مطالعه ما - یعنی مسئله تغییر اوضاع و احوال زمان عقد - اصلاح و تغییر معاهده که به انطفاء و یا به تصحیح معاهده منجر می گردد، یک راه حل عقلانی است که بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماع بین المللی را فیصله می دهد. به همین جهت نباید تصور کرد که هر وقت حقوق بین الملل تأیید نماید که معاهدات قابل تغییر و اصلاح هستند و برای آن آئینی نیز برقرار سازد، کفایت می کند. برعکس، آنچه را که حقوق بین الملل تأیید می نماید و آئینی را که مقرر می دارد باید بقدری مؤثر باشد که در واقعیت امر بتوان قواعد مقرر را به موقع اجرا گذاشت؛ و الا در غیر این صورت فسخ یکجانبه معاهده به دلیل تحوّل و تحرک الزامی اجتماع بین المللی، همواره صورت پذیر خواهد بود.

در دوره معاصر، آئین اصلاح و تغییر معاهدات در اثر تکامل شگرف حقوق قراردادی بین المللی به پیشرفتهای بسیار قابل ملاحظه ای نائل شده است؛ ولی با این حال باید گفت تا زمانی که ساختمان فعلی اجتماع بین المللی این پیشرفتها را محدود می سازد، موضوع آئین اصلاح و تغییر معاهدات به کمال خود نخواهد رسید.

فهرست کتب و مراجعی که می توان در صورت لزوم به آنها مراجعه نمود:

1. Bilfinger, «Les bases fondamentales de la communauté des Etats», R.C.A.D.I., 1938-1.
2. Bonucci, La Clausola rebus sic stantibus nel diritto internazionale, 1909.
3. Burchhardt, «La clausula rebus sic stantibus en droit international», R.D.I.L.C., 1933, No. 1.
4. Cattan, La clause rebus sic stantibus, 1939, Paris.
5. Dennis, «The doctrine of rebus sic stantibus», Proceedings of the American society of international law, 1932.
6. De Taube, «L'inviolabilité des traités», R.C.A.D.I., 1930-II.
7. Fischer Williams, «The permanence of treaties...», A.J.I.L., 1928.
8. Guggenheim, «La validité et la nullité des actes juridiques internationaux», R.C.A.D.I., 1949-1.
9. Hill, the doctrine of rebus sic stantibus in international law, 1934.
10. Kaufmann, «Règles générales du droit de la paix», R.C.A.D.I., 1935-IV.
11. Lauterpacht, «Règles générales du droit de la paix», R.C.A.D.I., 1937-IV.
12. Strupp, «Règles générales du droit de la paix», R.C.A.D.I., 1934-1.
13. Verdross, Derecho Internacional Publico, traduction d'espagnole.
14. Vischer, Théories et réalités en droit international public 1953.
15. Whitton, «La règle pacta sunt servanda», R.C.A.D.I., 1934-II.

راجع به کنفرانس و موافقتنامه وین — ۱۹۶۹

16. Nations Unis, Rapport annuel du Secrétaire général sur l'activité de l'Organisation, 16 juin 1968-15 juin 1969, New York, 1969 P.P. 216 SS.
17. Fattal, «La Conférence de Vienne sur le droit des traités 1968-69», Proche.
18. Nahlik, «La Conférence de Vienne sur le droit des traités, Une vue d'ensemble», Annuaire français de droit international, 1969, p.p 24SS.
19. Collard, «Premières réflexions sur le «traité des traités», La Convention de Vienne du 29 mai 1969, Journal du droit international

1970 pp. 262 SS.

20. American Law institute, Restatement of the law, Second, Foreign Relations Law of the Unites States; St. Paul, Minn., 1965, pp. 476 SS.
21. Houlard, La nature juridique des traités internationaux et son application aux théories de la nullité, de la caducité et de la révision des traités, Bordeau, 1936.
22. Deleau, «Les positions françaises à la Confé. de V. sur le droit des traités». Annuaire français de droit international, 1969, pp. 7 SS.

